

**شما مسئولیت داشته‌اید؛ هم در صداوسیما و هم در جشنواره «حقیقت». برای اینکه این تفکر کنار برود و مستند ساز واقعا مستند ساز بماند، چه می‌توان کرد؟**

من این را لزوماً خلاف نمی‌دانم. بسیاری از کسانی که از مستند وارد داستان شده‌اند، آدم‌های موفق بوده‌اند. مستندسازها پژوهشگر و ریزبین‌اند و نکات را دقیق می‌بینند، اما تعدادشان کم است. اینکه کسی از مستند وارد داستان شود ایرادی ندارد و در دنیا هم مرسوم است: مستند می‌سازد، یکی دو اثر، بعد وارد کار داستانی می‌شود. من مخالفش نیستم، اما مستندسازهایی هم داریم که زندگی‌شان مستند است؛ آنها هم باید بتوانند در مستند بمانند. در طول مسیر، ممکن است کسی با سختی‌ها خسته شود و تصمیم بگیرد مسیرش را تغییر دهد. سؤال شما این است که با دوستانی که می‌خواهند مستند را رها کنند چه کنیم. پیشنهاد من این است که ارگان‌ها، سرمایه‌گذاری جدی کنند. تلویزیون باید از مستندهایی که حداقل مورد قبول خودش است استقبال کند و نمایش بدهد. مرکز گسترش هم باید جدی‌تر فکر کند. سالن دارد، اما باید مثل فیلم‌های داستانی برای نمایش مستند هم برنامه‌ریزی کند؛ شاید بلیت ارزان‌تر، یا در مناسبت‌ها رایگان... اما باید دیده شود. اگر دیده شود، خود مستندساز دلگرم‌تر می‌شود و کارش را ادامه می‌دهد.

**چرا نمایش مستند در سینما سپیده استقبالی نشد؟ آیا باید مخاطب را آموزش داد یا دلیل دیگری دارد؟**

سینما معمولاً روی جنبه سرگرمی می‌چرخد. مخاطب وارد سینما می‌شود که سرگرم شود. در مستند، این سرگرمی جای خود را به تفکر، تعقل و اندیشه می‌دهد و همین ارتباط را سخت می‌کند. اگر توجه کرده باشید، در سال‌هایی که حادثه جدی اتفاق می‌افتد، مستند مرتبط بیشتر دیده می‌شود؛ چون مردم کنجکاو می‌شوند و می‌خواهند تحقیق کنند. اما مثلاً مستندی درباره یک دوره تاریخی بسیار دور، برای عموم سخت‌تر است؛ چون عنصر سرگرمی کمتر است. چنین مستندی مخاطب خاص می‌خواهد؛ علاقه‌مند به تاریخ، اهل پژوهش و... و تعدادشان محدود است. اما این دلیل نمی‌شود تلاش نکنیم. دیده شدن مستند هزینه می‌خواهد؛ جریان‌سازی فرهنگی هزینه دارد. و باید پذیرفت اگر امروز شروع می‌کنیم، نباید انتظار داشته باشیم شش ماهه یا یک ساله جواب بدهد؛ شاید دو سال بعد جواب بدهد. کار فرهنگی همین است و حداقل یک دهه استمرار می‌خواهد.

**الان در حوزه ادبیات، بحث «ناداستان» هم جدی شده؛ چیزی بین داستان و گزارش، به نوعی مستندنگاری. نمونه معروفش «صداهایی از نوبیل» است**

**که مخاطب زیاد داشت و نوبل را هم برای نویسنده‌اش به ارمان آورد. آیا در مستند تصویری هم همین مسیر ممکن است؟**

بله. اتفاقاً همین نکته بسیار کلیدی است. سازندگان تلاش می‌کنند رگه‌هایی از سرگرمی هم در مستند باشد تا مخاطب بیشتر شود. این خلاف مستندسازی نیست. ما انواع مستند داریم: مستندهای معمولی، مستندهای داستانی، گزارشی و... مثلاً مستند بیوگرافی از یک چهره شناخته‌شده، برای بعضی‌ها جنبه پژوهشی دارد و برای بعضی‌ها جنبه سرگرمی؛ همین می‌تواند مخاطب را جذب کند. من معتقدم اگر جنبه سرگرمی در مستند پررنگ‌تر شود، اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه استاد و پژوهش و وفاداری به واقعیت حفظ شود.

**در این چند سالی که مسئولیت جشنواره «حقیقت» را نداشته‌اید، اگر بخواهید مهم‌ترین نقد یا دستاورد را بگویید، چه می‌گویید؟**

سؤال سنگینی است، اما می‌توانم بگویم در عرصه مستند از نظر ابزار پیشرفت زیادی کرده‌ایم؛ دوربین‌ها، تکنیک‌ها، کارگردانی بهتر شده، موضوع‌ها قابل توجه‌تر شده و سراغ سوژه‌های جدی‌تر رفته‌ایم. اما همچنان ضعف اصلی پابرجاست؛ اینکه مستند بتواند روی پای خودش بایستد و سرمایه‌گذاری را برگرداند. کارگردان‌های خوبی تربیت شده‌اند و این خیلی مهم است. اما برای موفق‌تر شدن، هدایت محتوایی هم لازم است؛ و این نیازمند حمایت جدی مالی و معنوی است. حمایت‌هایی که هست، به نظر من سطحی است و عمقی نیست. این هم الزاماً به معنای خراب‌کاری یک مدیر نیست؛ یک پیش‌زمینه قدیمی است که در این عرصه وجود دارد: بسیاری از مسئولان ما صنعت سینما و تصویر را جدی نمی‌گیرند و آن را تزیینی می‌بینند. امیدوارم به این نتیجه برسند که سینما ابزار راهگشاست و امیدوارم دیر نشود؛ چون اگر دیر شود، خیلی چیزها را از دست می‌دهیم. مثلاً درباره آن جنگ ۱۲ روزه و اتفاقاتی که افتاد، هنوز نتوانسته‌ایم یک کار تصویری درست و حسابی بسازیم؛ هرچند در جشنواره‌ها آثاری هست، اما می‌خواهم بگویم وقتی مسئولان این صنعت را جدی نگیرند، نتیجه همین می‌شود. در مقابل، آن طرف آب قبل از برخی اتفاقات برای ایران، فیلم‌های داستانی ساخته می‌شود و به نوعی فضا را آماده می‌کنند؛ اثرگذاری‌شان را می‌بینید. اخیراً فیلمی دیده‌ام و پیشنهاد می‌کنم نمایندگان مجلس و کمیسیون فرهنگی فیلم «خانه پر از دینامیت» را ببینند؛ فیلمی محصول ۲۰۲۵ که در جهت حمایت از سیاست‌های ترامپ سرمایه‌گذاری شده و خیلی حرفه‌ای ساخته شده؛ تا حدی که می‌تواند جایزه اسکار هم بگیرد. اگر ما سینما را به عنوان یک ابزار استراتژیک جدی بگیریم، اتفاقات



آیا تا به حال شنیده‌اید سینمای ما برنامه‌ریزی جدی کرده باشد که در سینماهای عمومی آنها نمایش داده شود؟ من به این نتیجه رسیدم تا فیلم ما در سینمای عمومی بیرون از کشور نمایش داده نشود، سینمای عمومی ما شکست خورده است. شکست اقتصادی یعنی شکست تولید؛ چون تولید در ست، سرمایه و پروداکشن سنگین می‌خواهد

مهمی می‌افتد. آنها این ابزار را شناخته‌اند و به‌عنوان ابزار اثرگذار از آن بهره‌برداری می‌کنند؛ ما هنوز باور نکرده‌ایم این ابزار جمع‌وجور می‌تواند دنیا را تغییر دهد. سینما حتی سرنوشت جنگ‌ها را عوض کرده؛ رئیس‌جمهور «می‌اندازد»، رئیس‌جمهور «می‌آورد». مشکلات مستند هم ریشه در نگاه کلی حاکم بر صنعت سینما دارد. مدیر اگر دلسوز باشد کارهایی می‌کند، اگر نباشد همسو می‌شود. پس مشکل ریشه‌ای است و حلش زمان می‌برد و باید تفکر تغییر کند. تا سینمای ما از چهار دیواری نقشه ایران بیرون نرود، موفق نخواهد شد و مشکل اقتصادی‌اش حل نمی‌شود. دنیا فیلم درست حسابی می‌سازد چون برنامه‌ریزی می‌کند فیلم‌هایش از مرز عبور کند. عبور از مرز شرط و شروط دارد؛ داستان متفاوت، ساختار متفاوت و ابزار متفاوت؛ اینکه یک فیلم به جشنواره‌ای برود، لزوماً یعنی سینمای ما موفق شده؟ نه. بسیاری از جشنواره‌ها سیاست‌های خودشان را تحمیل می‌کنند. ضمن اینکه «مشت نمونه خروار» نیست. وقتی فیلم ما در سینمای عمومی کشورهای دیگر (حتی همسایه‌ها) پخش نشود، سینمای ما از نظر اقتصادی همچنان مشکل دارد.

**من حس می‌کنم دهه ۶۰ و ۷۰ جلوتر از الان بودیم؛ شما هم آن دوره حضور داشتید. درست است؟**

تا حدی بله، هر چند کم‌رنگ بود. خود من فیلم ساختم که در تاجیکستان و لبنان پخش شد، اما مقطعی بود. امروز هم علاوه بر سیاست‌های ضد جمهوری اسلامی، عوامل دیگری مانع می‌شود، اما همه‌جا

